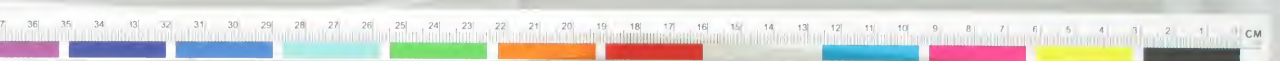


Bu eserin;
kataloglanması, dijital ortama aktarılması ve
elektronik ortamda kullanıma sunulması
İstanbul Kalkınma Ajansı (İSTKA)'nın desteğiyle
İBB Kültür ve Sosyal İşler Daire Başkanlığı
Kütüphane ve Müzeler Müdürlüğü (Atatürk Kitaplığı)
tarafından gerçekleştirilmiştir.

Proje No : İSTKA/2012/BIL/233
Destek Programı : Bilgi Odaklı Ekonomik Kalkınma Mali Destek Programı
Projeyi Destekleyen : İstanbul Kalkınma Ajansı (İSTKA)
Proje Adı : Osmanlı Dönemi Nadir Eserlerin
Kataloglanması, Dijital Ortama Aktarılması ve
Elektronik Ortamda Kullanıma Sunulması
Proje Sahibi Kuruluş : İBB Kültür ve Sosyal İşler Daire Başkanlığı
Proje Yüklenicisi : Yordam BT Ltd. Şti.
Proje Uygulama Yeri : Kütüphane ve Müzeler Müdürlüğü - Atatürk Kitaplığı
İSTANBUL – Beyoğlu



OE
221
FARIR

221



113
OSMANIYE
KİTAPLARI
No. 221

İSTANBUL
BÜYÜKŞEHİR
BELEDİYESİ
KÜTÜPHANE KİTAPLIĞI

Te 413



LIBRARY
UNIVERSITY OF
TORONTO

UNIVERSITY OF
TORONTO
LIBRARY
STANDARD MICROFILMS
SERIALS ACQUISITION
300 N. ZEEB RD.
ANN ARBOR MI 48106-1500

یاقی مرآب فانی اتم که تعلق تراقیم دارین امت رساند و از ادبی
الایادی مردان راه که نفس اماره است رها داد و مصافق این رسیدن
و هدین جزایین تبیت که رفعت مرقده اند و ذکر ساد و مدح و جمود
و اقرا و مدح و خطی بسکای شود فتنه اند و حد و حد و حد و حد و حد
بت که ایلی که ان بت کمن کمن سواد الودج که بخت مر فخر مد
و از ری فنی انسان ناخود جند شود کسی احبایان صعد و نوزل رای اخن
می شود و نود الله ن فتنه خطاب مستط فذلک باجم نشت الیه باسرور
کانت عابد اکتصل الخیات باک بت اهل ارشاد و مرعطه عتمل است
و احوال مجره اما موجب شک باشد و مرعطه و در احوال صت و ترک
هوا و هوس دل که میجوید اما ک حکمت فنی و اطاع و رفیق در افتر
این طائفه عابدی اعتبار است اما الهامی یمن اسعد داد داد و از شر کن
جمله تان برودن غایت دون همت و شکر در اتباع اوامر متبع است جل
چاله احوال فیه مجود معقول و احب از کند وفق غمائی قوی طاهره
و پاینده رای محاسن طاهره را سبب است و احب از کند وفق غمائی قوی طاهره
دور نشت اما ک حکمت فنی و اطاع و رفیق در افتر

است که حاصل شود اسمهم تأثیرات عبرتند بوجه که ارباب انکار را اعتقادى حاصل گردد اما مطالب پائنه غره نباید که شود تاخا بمحصول رسد همه احوال را رجوع قهقرى نزدیک است نمود باقه من الحور بعد الکور هر چند مبسر شود تأیید شریعت خرا ازهم مقاصد پیران است هزار کشف و کرامات و ابا حیای ستی برابر نمودن ازتار ساینست در کچه تو بسد جله سر خواص و شتر عوام گفته شد والسلام والا کرام

اضعف العباد

خالد النقشبندى

محب صفوت آیین و مخلص صدقات نصیحت جناب شیخ شمس الدین را حق سبحانه باقضى مى انب چون محبت خود که غایب مرام مى دان راهست برساند بنه بطافه ملو از محبت و صداقه بیاد اورى این مسکین فلى و ارسال فرموده بودند رسیده موجب تجدید انساب و تعلق بسلسله علیه کرید وصیت است که قلیل این طریقه را کثیر و انسته تمسک باین خاندان عظیمار اسمایه دوات دارین دانند اصل اراده این طائفه کار بس بزرگ است ذکر و حدیث و کشف شهود اگر باشد دولت در کاست گفته اند تا حق تعالی بجزای ارادى بریاطن بنده مفعلى نشودان بنده مرید خاندان اولیائی شود فرض این است که از شکر نعمت اراده این طائفه غافل نشوند که حدیث الر مع من احب مشهور و بر السیئة خواص و غوام دار و مذکور است و السلام ختام الکلام

اضعف العباد

خالد النقشبندى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله بجميع محامده على جميع نعمه لى جميع خلقه ما عشنا وما لم نعلم وصلى الله على سيدنا ومولانا محمد وعلى آله وصحبه وسلم اما بعد فقد ورد مكتوبكم وامال اليكم قلوب القراء بعض الامالة ووصلت اليها شهرة اهتمامكم بترويج طريقتنا التي هي لب الشريعة فزادتم هذا عندنا خطرا وجلاله جزاكم الله في الدارين خيرا وحفظكم ضمرا وصبرا اعلموا انه ثبت بالكشف الصحيح والوجدان الصريح عند جهالة الكشف والكشف واليهود وبذلة الروح وتفاسد الوجود ان اجل السعادات وافضل العبادات بعد تصحيح الاعتقاد والتبى

(عن)

عن ترهات اهل الفساد والقياس بالفراض عن مذهب احد الاربعة الاتحاد المواقفة على الذكر الخلقى مع دوام العلم بان سبحانه وتعالى برك وان لم تكن تراه ولا يغيب عنه مثقال ذرة وحاضر عنده متقلب عبده ومثو ولا اريد العلم التقليدى فانه يكون في بعض الاحيان وبشك فيه اهل البدع والاحسان وارباب الكثر والايان بل المراد العلم المأخوذ من أئمة المشاهدة بالوجدان وهو يحصل على طريق جرى العادة اما بترك الكل وارثكاب المجاهدات الشاقة والخروج عن جميع الزخارف واما بالتسك قبا وقا با بياطن اهل المعارف واوليا احد من خلفاء هذه الطريقة العلية قدس الله اسرارها واليهما وامد في الدارين من جد في تكثير اهلها فانهم قد يكرهون اناسا بكون الله تعالى بدولة اليهود باهم القساسة ولو كانوا متقلبين على الفرش الممهدة في الثياب الفاخرة بشرط كمال الاخلاص واتباع السنة وترك البدع والاعراض القلبي عن متاع الدنيا والميل الى نعيم الآخرة وعليهم حل كثير من الاولياء وبعض العلماء مادواه ابوسعبد الخدرى رضى الله تعالى عنه ليذكرن الله عز وجل اقوام في الدنيا على الفرش الممهدة بدخلهم الدرجات العلى قالوا هذا الحديث الشريف دليل على صحة ما عليه السادة النقشبندية قدس الله اسرارهم وفاض علينا توارهم ومن لم يوفق لاحد الاخرين فحق له البكاء على نفسه لله الذي قال على نفسه فليكن من ضاع غره وليس له فيها نصيب ولا سهم فليكن على قدر المنذور بالاعتناء بالاذكار التقية والاستناد من سادة هذه السلسلة السنية ولا بصددك عنهما اتم فيه من المراتب العلية قليل هذه الطائفة كثير وضعفهم عند الله جليل وخطير فطرحهم تترى بالبحر فضلا عن التدبر كائن فيهم يقول من يقول قليل منك بكنيتي ولكن قليلك لا يقال له قليل وحسبنا الله ونعم الوكيل

حق جل شانہ و تقدس سلطانه ذات جديده صفات

اميرى نظير وامير زاده والاتباع روشن ضمير را با مداد روحانيت اولياى كرام مؤيد دارد بمنه درينوقت نواز شهنشاهيه مشتمل بر كمال خلوص واداب داني و متقن و قور و تواضع و مهربان ياد اورى ابتكئين بتراد ارسال و انقاد شده بود و در طى ان چشمه عتيق و كوشه الفتاى از هم عايه درو بستان

در یوزه موده بودند رسید و باعث تحریک همت و توجه عنایت شد اما اینکه
از پدر باز هرگز در خصوص امداد و اساعده در عصر و ایسر و غربت و وطن
نسبت به برادر بزرگ سعادتمند پاشا اصلا کوتاهی ننموده بودیم حتی بعد
از آنکه بدولتی مشرف شدیم که سلطنت هفت کشور در جنب او کالعدم
است باز سبب اینکه پیشتر او را بختی خود محسوب نموده بودیم او را
فراموش نکرده نسبت پادشاه عنایتها نموده بلکه بخاطر کسی نباید همین که
حاکم شدند بغرور ایالت چند روزه که آنها از این همت حضرت ما بود
بشریحی مغرور شده که کویا میان وما و ایشان اشتباهی نبوده است و حقوق
عنایت مردان خدا را بالمره منسی نمودند چشم ما از تأیید و صلا جداری
از باب دنیا ترسیده است دل غمی خواهد که لای محبت و پیمان اتحاد مودت
را با کسی به بند اما اینقدر هست که این مسکین همیشه دعای توفیق و نصرت
در حق امرای عادل که اهل مروت و راعی حال برآیا باشند کرده و می کنیم
هر چند در ترویج شریعت و ترجم بار عبت کار کنند عثمان مقدار شایسته ادعیه
این مسکین خواهند شد ذکر اصلاح حال و حسن مال را برای ان مرکز
دائرة اقبال از ایندمال ارتجیا و سوال می نمایم و السلام ختام الکلام

اضافه العباد

خالد

حسبنا الله و نعم الوکیل و علی الله توکلنا

مخلص جانفشان و مرید فدویت بیاض و قره العین این معجور نائون
عبد الکرم صاعد مصاعد مقامات علیه اولیا باشند بجهت از درد دوری و اثم
مهیجوری از حضور دوستان صادق الاول و هم بیاله کان مصطفی قالوا لی
اهنی این مسکین فرو ما به و سایر برادران طریقه علیه حزن بخاطر راه یافته
است در کمال امید واری بشفقت و ملاحظه ای کونا کونه مطمئن افراد بوده
این رفقه الموده را مکتبه غبار خاطر و زلزله زدای دل سعادت منزل خود
دانسته بکتاب این مسکین و محاوره سید اسماعیل تاحین ملاقات نمائی بهم
رساننده که بجهت الله وعده وصال در غایت نزدیکی می باشد کجا مدار که

(رفتم)

رفتم و همت از دل رفت قسم بجان عزیز تو همچنان باقیست و السلام
السلام و السلام علیکم ورحمه

اضافه العباد

خالد القشندی

حضرت مولانا قدس سره العزیز در مثنوی میفرمایند

یعنایات حق و خاصان حق کرمک باشد سیاهش ورق زری فرموده اند
شیخ مشولما مشوا این مشوان مشولان شو مشائی کار بس بزرگ است اگر
بمن انقاس مر دان بر کسی و ارادت متواتر شود و اعضایش خشک گردند
منت از صاحب حال نیست از واسطه ان حال اما اگر ظاهر و باطن
باتباع سید او این و اخرین صلی الله علیه وعلی اله و صحبه اجمعین اراسته نشود
حال همه و بال و کف همه استدراج و ضلال است از نخوت و پید و لوی که
دارند بدولت استعقل عنایت نامه برد ستبر هم فائز نشدند خدا عاقبت
خبر کند امین

اضافه العباد

خالد القشندی

برادر طریقه شیخ احمد موفق و مؤید باشند صکیفیت آمدن رادر جواب
مکتوب اسنادی ملا عبد الرحیم و سایر برادران طریقه نوشته ایم خبردار
باشند که بتقریب تأهل و عیال داری سستی در کار فقر هم رسانیدن غایت
ادبار است و منصب ارشاد و مشیخت راسد راه خود نکنند روز روز امید
و ارتقی باشند که ادنی نقص در سلوک خسارتی عظیم است مرد آنست که
نظر بدولت دارین فرو دیندار از غلبه نهشتی بجمال محبوب حقیقی نامرد
دانشکسی که بقتل و کسرت اهل ارادت یابا خلاص و انساک مردم رخنه
در کارخانه طلبش بهم رسد همه حال چشم دل را بجمال بیهمال باید دوخت
گفته اند درویشی چیست بکسان زیستن و بکسوتگر زیستن در کچه نویسد
امید است این سخن را بتکلف ندانسته که گاهی در هنگام خلوت رخسار
بر خاک نهند و توفیق و استغاثی را برای این مسکین از خدا خواهند و السلام

اضافه العباد

خالد

مرکز دانه سمانندی و منظور نظر پیران نقشبندی مخلص جانی و جنانی
حسن افتدی هر چه باید محفوظ و از هر چه نشاید محفوظ ماند بجهت نوازش
نامحبت مکرره شایانی در پی رسیدند موجب ازدیاد تعلق خاطر گردیدند اگر چه
تفصیل تبیان اشتیاقی و شمع و ماجرای فرا فراتر در ضمن اینها بمراج کمال
رسانیده بودند اما نسبت بحسن نیت و صفای طوبت و غایت ادبانی و نهایت
مهربانی که مرکز طیف شمع استغرائی نداشت و اشاره ناعودن علاقات
ان مخلص جانی چه پیشرو چه اکنون خالی از مصطفی نبود و نیست امید هست
که عاقبت برآمد باشد الامور مهونه باوقات و در خصوص خطبه مبارکه
نور چشمی عبدالقادر بغایت مستحسن و مطبوع است حق تعالی بفضل خود
بر طرفین مبارک و موجب سعادت دارین گرداند همین دانسته باشند که عبد
القادر از مقبولان حضرات ماست روحی فدا هم و این دولتست که ما فوق
ندارد و السلام والا کرام

اضف العباد

خالد

سید اسد اهد القادر

حقیقت امر این است بخدا که این فقیر مطلوبی غیر از خدا و مقری و وطنی
سوی غیر ندارد و برای مثل شمارم اگر هم معلوم است رندی و قلندری
و بی وطنی مناسب نمی نماید و ما هزار نظام دنیا را برای بره می زنیم و بغیر
از قدم نچرخد خوش نمی نماید و بیشتر بنا بچانه داری بعض احب اوقات با کاهی
بخت دنیا سر زبانی نقل می شد صرف نظر بر بابت قلوب دوستان مستوجب
بود اکنون اصل را و در ترک ما سوا و معینا شدن بچیزی دانسته ایم و کسی
را فریب ندهیم بهتر است کار این مسکین در دار دنیا به مانند دیگر مردم
است هر طائفه بن کانی دارد من دائم دوست هر چه هستم و عباس
و موسی را سلام رسانیم والدعا

اضف العباد

خالد

مسکین مستهام را از روی مکرمت بدو کله یاد فرموده بودند ترک زدای این
فواد کرد پدید روز بروز در مقامی غربت صوری و معنوی مرتقی باشند این
در مانده سبب بخرا پیهایی خود نزدیک است که سد باب امر معروف نماید

و هرگز از محال کشته کاری خود لب بالندرز کسی نکشاید اما رخصت پیران
طریقه مقام جرأت می آرد امید است از یاد هادم اللذات و تقدیم اعمال صالحه
سستی نیارند و کاهی بدعی حسن خاتمه و توفیق اتباع سنت این فرومایه را
امدادی فرمائید و الارض من کأس الکرام نصب و السلام علیکم
اضف العباد خالد

النقشبندی المحددی

عزیزا عبد الکرم امید که بقوه فاعله میدان خدا سلسل و اشلال تعلق
معنوی انیز برکسته و از ما سواي محبوب حقیقی بریده و بالکلیه بان حضرت
پیوسته شوند بجهت این مسکین را مره بعد آخری بنوازش شانه یاد و در طی آنها
داد بچون جنون داده بودند از بسکه تلاطم امواج مواجید بمحمد الله برتر از ان
است که در ظروف حروف ادا شود فضای اشعارت و عبارت تنک واده
خوشتر از قلم دران میدان لنگ بود اما بضرورت ایشارا بدین دو کله تذکار
نمود مبادا بنسیان کلی بخر شود بالجله در هر امری استقامت از لوازم جوهر
مر دبست حضرت مظهر قدس سره فرموده اند راهل استقامت فیض
تلازمی شود مظهر نمی بینی تجلی گرد که طوری گردود که وظیفه این
مسکین دعا کو نیست باید که شمع بر حان زار مستندان رحم آرند و از ادعیه
صائبه خود فراموش نکذارند و السلام علیکم

اضف العباد

خالد

تذکار الم تأیبات و مسجوری و کفر کار قبول خود بینی و مغروری مسکین بی
بضاعه خالد کردی شهر زوری بعد از تقدیم دعا مصدق میشود که نوازش
تمامه انتخاب مشتمل بعض آثار تراضع و حق جوینی رسید بر خاطر شریف
هو بداست که سید اولاد آدم صلی الله علیه و علی آله و سلم بمصدر شریف
خود اشعارت نموده فرموده اند اتقوی همسا و معامله با این طائفه علیه
ما و رای گفتن و نویستن است اگر اخلاص و طلب بدل بدرج قبول ایشان
رسمید خود بخود این بار در مانده میفرمایند که فلانکس مقبول است
والاینا بمصلحت انکس در توفیق می افتد ای ان بیلع النکات اجله این فقیر
اصلا اعتقادی بر کشف و ما جرای خود ندارد و همین اعتصام کلی بذیل

و استاد اجل مولانا صالح
و برادر عزیز ملا خضر را
خصوصا و سائر طلبه علم
و احبابی آنجسارا عوما
سلام رسانیم

درین رای جای قدس
سره خوب تأمل می باید
کرد

افوی که وقت کار از دست بره
ایام وصال بار از دست بره

در مرض بکدوات نمایند
صد دوات باید از دست بره

عقابت پیران بزرگوار است روحی فداهم و از امر ایشان مطلقا تجاوز نمی
تواند کرد اگر چه خاطر بقول و بهر مدتی اینجانب سخت متعلق است و سخن
اطمأن طلب و دهم مطه و لا بت و صلاح کردن با شما گفته ایم صرف برای
فتح اینساب قبول حضرات است خود میدانند که گفته اند مدح و ذمت
که تفاوت می کند بت کری باشی که ان بت می کند والسلام علیکم

اضف العباد

خالد

مجموعه لای و مراد و عجب شکاف فوآد صداقت نهاد یعنی سرافرازانجامه
نای وزیرا معاوضه کرامی که از جانب خیریت جوانب ملازمان سامی سر
افرازی داعی مختص رزق در کد در رسلاک منشایان عطارد نشان شده بود رسید
و باعث از دیداد دعا کونی و امید واری کرد امید با ستانه داد اریکه در لباس
شهرزادی سلوک درویشی و در کسوت جهانداری شیوه تیر داندیشی پارچندان
جهان می کند ایست چنانکه بدین شیوه حیده از جیع نامداران ساسه جلایه
آبا و اجداد ممتاز و پا کال علو حسب و نسب با فقیران بی وجود بموقف تواضع
و نیاز درمی آید در عرصه سعادت و اقبال دنیوی کوی سبقت از اقران
ر بوده و در مراتب علیا اخروی ترفع و پیروی هم مقام پیشین خود نموده باشند
و برای چوب باره که بجمع ان یا غیر حدود انت خطاب نتوان نمود اشاره
شده بود روانه شد و خلاصه اظهار صداقت اینکه اگر این فقیر هیچ قطره
آبروی در بارگاه جناب احدیت داشته باشد یقین دانسته در سروکار تکیه
و مساعدتجویی دینی و دنیوی انصاحی متقاضی شود در امانت خود و ترک
هستی و اختیار پستی امید بر مرآت دارین واصل و بختای استاین نائل باشند
بسیان هم در هر خصوصی شفا رس شده است بموقف عرض خواهد رسانید

الداعی

خالد

صاحب امید کاهها

چونکه نهال اخلاص در اصل کار بصفت و بسیار و تصادق بی شمار در
کنش از خاطر اندوه بار مغروس شده است هر روزه بویه تازه رسی صداقتی

(وهر)

و هر زمان غم نوظهور مودتی باری آورد تا به سبب اینجانب که با اشاره کل
و کستان طریقت و سر و بوستان حقیقت اختر برج سعادت و کوه درج
سیادت سفینه فرآید اسرار ربانی و فریده در بای عرفان سبحانی غواص قلزم
هدایت و پاک دینی حضرت قطب المارقیین سید محمد هراتی جینی سر رشته
تعلق بهم پیوسته و طناب جدای یکی کسسته شد اندام بعد از این بر ذمت همت
داعی دولتخواه لازم و لابد شد که آنال لیل و النهار دست تضرع را برای
سعادت دین و دنیای آنحضرت بدرگاه ایزد افریدگار بردارد و در هر خصوص
خود را از زمره هواخواهان برون نسود و بجهت نمی نهدون عرضه بگریخته
سجده یعنی و من مزم که بزیارت حرمین هم مشرف شده و بعضی زره که بکی
از عزیزان خوراسان پهنه بخدمت سید فرستاده بود و ابو تبرک بحقر انعام
فرموده بودند بایکمدد عرق چین دست دوز خودش بصورت تبرک روانه
خدمت شدند امید بمعرض قبول فائز و باعث سعادت انزیز کردند در کدام
خامه لک و عرصه نامه تنگ است نه اینکه ماجرا کم است بلکه زبان از تفصیلش
ایکم است امید بکلم ما باشد

الداعی

خالد

مسکین بینوا مصدغ رای عقده کشای کرد در رفیع مشفل بر هر مدعا بمحبوب
محمود میرزا حسین قلی و توصیه در خصوص موی اله و اظهاری در باب
امینذان پدر عبد الله فرموده بودند رسید سایه پیران طریقه و شیران پدیده
حقیقه چنانست مردم اهل دنیا اثار محک امتحان زنند برکش امر غی
فرمانند لیکن توبه باب الله است اگر کسی صرف برای خدا بران اقدام نماید
چه حاجت باستانذان فرموده اند در کار خیر حاجت هیچ استغاثه نیست از
طرف فقیر کاک علی را سلام رسانند و عبد الله حاجی نور الله پیش ازین
مکتوبی بنوشته بوده اند سبب بترام مکاتب از هر طرف فرصت کثابت
جوابش نیافتیم اگر از زبان این مسکین و کیل سلامش باشد جای دارد
و احبای اینجارا همی سلام رسانیم قبول فرمائید و السلام علیکم و حجه الله

اضف العباد

خالد النقشبندی

مخلص صمیم و مسفق قدیم است از اجل ملاعب الرحمن را موکول بهم عابیه
مردان توحید و شیران باشد تیر بدایع پیران سلسله علیه می غلبیم که
در ظاهر و باطن دنیا و آخرت بار و مدد کارش باشد عینه پیشتر این مسکین را
بجست ناصیه یاد و دو باره بوسیله نیرینه برادر طریقه شیخ احمد برقمه الموده
مسرور افواذ فرموده بودند اگر چه شهود مخالف جم غفیر بودند از اینجا که
انجذاب را اگر چه مفرد قائم مقام جمع مداین مدعای شمار از انصراف
منوع و حکم آن مفردی نظیر را مقدم بر جموع غوده کوش بمقال آنها ندایم
همین می باید بقدر مقدور از اعتصام بجعل المئین شریعت خرا کوتاهی
نشود دگر امید است که سخن از باب اغراض تأثیر نکند این مسکین که
خود بناران زله و خطا مبتلا باشد از خلفای ما کسی که تحیل عصمت از
زلات نماید جای تعجب است در عصمت انبیا کرام علیهم افضل الصلوات
و السلام این همه تنازع هست ثابا و لیاچه رسد و ما بپردازان سک اولیا الله
هم نمی شویم می باید این رهنه فیوض اولیا را که در کشکول کدای این
بپرداز رهنه است غنیت دانند هر چند کم باشد از فیض مقدس اولیا است
هر که با ارباب فقر طریق عناد و تنسایت است در خطر است و السلام
علیکم ورحه الله

اضاعت العباد

خالد

هر د و هجوا به مکرمه عزیزه را بخدای سبهار که در کتب حاجت الهی
محفوظ و در ستر جیل ایزدی مستور و مکفوف باشند عینه عریضه و ارسال
داشته بودند رسید موجب کمال خوشنودی گردید شما و غربت خود این قدر
بتکرار نی و اثبات و مرا اقبه معیت مداومت نمائید که مردای غیر از جناب
قدس خداوندی در ساخت سینه مانند غبار ما سوا الله را بجاروب لا از نشین
دل همچنان باید رفت که قابل نشستن مهران قدس شود و مهران بسیار
عزیز را در نشین نار و فتنه طلبیدن سختی از ادبست مضائق در بند دنیا
نباشند تا انشا الله این دفعه ملاقات واقع شود خطر ما سوا اگر چه ان
ما سوا من باشم در دل نمائند و در شب و روز طرفه المئین غفلت روی نهد
کسی را نمبین غوده بضرورت خانه پر دازد خود بعمل تصفیه مشغول باشد

(و بس)

و بس بعد ازان اگر قصوری در صفای خاطر مانده باشد از شفا قبول نمی
نمایم و هر گز این مسکین را از دلدای خبر فراموش ننمایند در پناه خدا باشند
عینه و عینه

اضاعت العباد

خالد

حضرت حق جل جلاله و فیاض مطلق عم نواله مخلصان کرام فصبه اریل را
از برکات هم علیه پیران سلسله جلیله نقشبند بهر باب دارد عینه نوازش
ناصیه را با اتفاق یا استدعای قدوم این مسکین هر قوم و همی بختامهای محبت
واردت بخمود فرموده بودند سبب یقین بدانند که اخلاص و حجت اهالی
آسمان بر تو افکن خاطر و عکس نمای آینه افاد این مسکین است اما در بنو قوت
آمدن بدانبار بنابر بعضی مصالح نا مقدور بود لیکن اگر مشیت آلهی باشد در
هنگام عودت مدینه الاسلام نیت چنان است صرف بنا بدجلوی احباب
انسانان اهل خود را از راه ذهاب راهی سمت بغداد و خود با چند کسی از
مخصوصان عازم انصوب شوم و اگر آمدن اتفاق نشد یقین بدانند که
از طرف باهر الشرف حضرات قدس الله اسرار هم ما ذون نشده ایم نه
لیکن خود الزامه القاس ان مخلصان عزیز اخراج غوده باشد دگر مقصود
انظلم سلامت و توفیق استقامت آن عزیزانست که حتی المقدور دست نمک
بعمرو الوتقی شریعت غرا و طریقه علیه زهر از ان از لوازم شرمه متعجب
سعادت دارین درین اخر الزمان همین است و بس و این مسکین را با نفاس
مبار که امدادی فرماید و السلام علیکم ورحه الله و برکاته

اضاعت العباد
خالد النقشبندی
حرکت سلاسل جنون و مہجج همیان و اوایع مجنون اعنی نامه شفقت علامه
سیدی سید عبد القادر صاحب الله الیه وجهه من المشرقین لدیه رسید و از
لسان حال ان متع شرف و کمال ناطق این بیت حافظ گردید گویند نکند بحث
سر زلف تو حافظ یوسه شد این سلسله تاروز قیامت و کوششهای که در تنفیذ
مدعای این مسکین فرموده بودند هم معلوم خاطر فاتر شدند باید از زبان
ما مہجوران بفر ستاندی مہشیره ام تسکین خاطر والده ام و اطافی بی
آر آبی اهل بغدادی نمایند هجکدام کلام مند نشوند اگر شدت کرمی و عدم

وصلى الله على النبي محمد وعلى آله وصحبه أجمعين والحمد لله رب العالمين
ما يتعلق بالعائد

أشهد الله تعالى وأشهد ملائكته وأنبيائه وأوليائه وجميع من حضروا غاب
روحانية وجسمًا من الأنس والجن والملك مع سائر ما خلقه الله تعالى مما هو
معلوم وما لا يعلم غيره على أني أشهد شهادة جازمة متواطئة فيها القلب
واللسان بأن الله الذي خلق العالم بعد ما لم يكن له واحد واجب الوجود
لذاته متصف بكل كمال وميزه عن كل نقص منفرد باستحقاق العبودية على
العالم إذ هو ما لكم حقيقة لأنه الذي أوجدكم من العدم ومنفرد بالألوهية
والقدم والبقاء والخالق والنفذة ليس بجسم ولا جوهر ولا عرض وكذلك
صفاته لا يقوم به حادث ولا يحل في شيء ولا يتحد بغيره مقدس عن التجسيم
وتوابعه وعن الجهات والأقطار مرفق في الدارين بالقبول وفي الآخرة
بالإبصار كان وأم يكن معه شيء لا بداية لوجوده ثم أحدث العالم باختياره
ولم يحصل له بسببه كمال وأم يتجدد له تعالى بإيجاد اسم ولا صفة بل لم
يزل باسمه وصفاته ذاته لا يشيد له في الذات والصفة والفعل حتى يقوم خالق
كل شيء علواً وفلا محلاً وبراً جوداً وعرضاً حتى أفال الله بالاختيارية
عليهم بكل شيء كذلك مبدئ لكل شيء كذلك قادر على كل شيء كذلك سميع بكل
شيء كذلك بصير بكل شيء كذلك لا يخرج عن علمه مثقال ذرة من المعلومات
ولا يخرج من الموجودات والمعدومات ومن الكليات والجزئيات عالم الغيب
والشهادة بل لا غيب في حضرته فأكبر شهادة يعلم خائنة الأعين وهو اجس
الضيق كيف لا وهو خائنه لا يعلم من خلق وهو اللطيف الخبير ولا شيء
من إرادته في عالم الأرض والسموات لم يتعلق قدرته بشيء إرادته كما أنه
لم يرده حتى علمه فإني في الوجود شيء إلا وهو مراد ومقدوره تعالى ولا يخرج
عن سمعه ذرة من المسوعات يسمع كلام النفس في النفس وصوت المماسسة
الحقيقة عند اللبس ولا يطلع عن إصاذه شيء من البصيرات يرى سبحانه ديب
الغلبة السوداء في اللبلة السوداء على المسح الأسود ويصر أصفر الأشياء في
سواد الأداء خلف الف حجاب سواء لديه الأقرب ويتكلم لا عن صوت مقدم
أو مكثرت مؤخره بكلام أزل مقدس كما أن صفاته كالمه موسى وأزله على

الرسول وساء قرأنا وزبورنا وأنجيلنا وتوراة وحفها حياته ليست بالروح والجسد
والأركان وعلمه منزّه عن النقص وسبق الجهل وتطرق النسيان وإرادته مقدسة
عن الاضطراب وعن القلب والجنان وقدرته مبرأة عن توسط الآلات وتأيد
الأعوان وسمعه بريئ عن قوه الأصحفة والأذان وبصره لا يتجمل له الخدقة
والاجفان وكلامه ليس من مخ وإلهة ولسان فصيحانه تعالى من رب كريم
عظيم السلطان عظيم الإحسان جسيم الامتنان وكل من صفاته لا تكثر فيه
وكثرة التعاقبات لا توجد فيها كثرة لا يقع شيء من غير إرادته ولا يكون في
ملكه إلا ما يشاء من خير وشر والكفر والمعصية بإرادته دون امره ورضاه
وحجته وأنه تعالى على الأزل جع الوقائع الآتية من أفعال العباد وغيرها وما
يتجاوزون عليه وكتبها بأشخاصها وأحصاصها فلا يجزى شيء إلا على طبق ما
سبق في علمه وكتابه

استغفر الله عز وجل واسأله التوبة من كل شيء عقده لله على نفسه ففسخته
ولم اف به واستغفر الله عز وجل وأتوب إليه من كل نعمة أنعم بها علي طول
عمرى واستغفرت بها على معصية واسأله الحفظ والحجة من ذلك كله اللهم أني
ظلمت نفسي ظلمًا كثيرًا كبيرًا وأنه لا يفرغ الذنوب إلا انت فاغفر لي مغفرة من
عندك وارحمني أنك انت الغفور الرحيم اللهم اغفر لي مغفرة تصلح بها شأنى
في الدارين وارحمني رحمة أسعدت بها في الدارين وتب على قوبة نصوحا
لا أنتكها أبدا والزمني سبيل الاستقامة لا أزع عنأ أبدا اللهم اقلني عن ذل
المعصية إلى عن الطاعة واغنني بحلالك عن حرامك ويطاعتك من معصيتك
وبفضلك عن سواك ونور قلبي وقبوري واغنني من الشر كله واجعل لي الخير
كله استودعك ديني وأمانتي وقلبي وبدني وخواتمي على وجهي ما أمنت به
على وعلى جميع أحبائي والمسلمين أجمعين والحمد لله رب العالمين
من مكنونيات سيدنا شيخ عبدالله الدهلوي قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

مقبول بإذنه آلمهي مصدر نسبت حضور واكمهي جناب مبارك حضرة مولانا
خالد سلمه الله تعالى وبارك فيا أعطاه وجعله لتقنين اماما السلام عليكم
ورحمة الله شكر وسباس نعمتهأى مكناته حضرت حق سبحانه كه شامل حال

این فقیر سراپا تقصیر است زیاده است از تحریر و تفریر که برین من زبان شود هر موی یک شکر کوی از هزار نتوان کرد از آن جمله انعام منیر حق فی طریقه کفایتی شما عزیزانست ازین بر عمر منساع کرده و یوسعد بهر زاده و سرش و روف احمد بهر زاده و مولوی ششارت الله و فاضل غلام محبی الدین نام از قصور درین وقت آمده است در اندک مدت مناسبی به نسبتی حضرت مجدد بهم رسانیده و بعضی دیگر امتیاز دارند خصوصاً ذات با برکات شما موجب شرف و افتخار این فقیر است که طریقه مارا اشعار و واج دادید و عالی توجهات شما نعمه را داشت الحمد لله ثم الحمد لله جناب حضرت خواجه محمد باقر مثل حضرت مجدد و حضرت مجدد مثل سید آدم بنوری خانما دارند و بنده بارها گفته ام که مولانا خالد موجب افتخار و مساهلات منست الله تعالی باین طریقه مرضیه سار او این بنده را استقامت کرامت فرماید امین بخاطر جمع افاضه قروض طریقه بکنید عجب اندیشه بخاطر نیاید شمارا واسطه قضی و قطب آن بلاد ساخته اند بدخواهی کسی ضرر نخواهد رسانید افزای مقربان پیش ما قبول نیست و الحمد لله و صلی الله علی سیدنا محمد اول و آخر شما بحال مسفیدان خود عنايتها دارید و اینها انچه شما فرمایید از اذکار و اشغال و ملاقات مرد ما را بجا آرند و سعادت خود دانند ملاقات منکران طریقه نکنند هر که بایر بود و تو بیا و تو یک سک از تو بهر است سید بر زنجی بر عبارت مجرکه که عارف نامی عبارت مکتوب شریفه حضرت مجدد خیر یاف نمود بمیدینه منوره فرستاده بان اعتراضات کرده است هر اعتراض را جوابی است و رساله رد جمیع اعتراضات پیش این فقیر است عرفاء عطا گفته اند و نوشته اند لا ینجی الا مؤمن قی و لا یغضه الا منافق شی بر شد بلاد اسلام از قیوض حضرت مجدد واجب شد بر مسلمانان شکر و سپاس انعامات حضرت مجدد رحمة الله علیه و افاض علیا من فیوضه و بر کانه فی الدنيا و الاخرة بر عطا و شرفا و امه آں دیار لازم است که وجود مسعود شمارا غنیمت دانند و از شما استفاده کنند و در اعظم احترام شما صوری نکنند و مخالفان و بدخواهان و حاسدان شمارا عانت نکنند این فقیر ازواه نصیحت نوشته است قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الدین النصیحة لله تعالی شمارا خایفه حضرت شهاب

ای حضرت مجدد

(خشیبند)

نفسبند و مجدد الف ثانی و میرزا صاحب و فیه گردانیده است هیچکس جای شما نتواند گرفت دست شما دست منست و بدین شما دیدن من اؤین مسافه بعد از اراده سفر ابتدا نکنند نیاز و روابط قلبی و روحانی کافست و نیز مبادا اطساف و بیرنگی نسبت این فقیر موجب انکار ذوق و شوقی مطایبان گردد

تقریص بلوغ من ادبای العصر صاحب الرقة رسول نفعی افتدی حد سیاس فی قیاس صاحب جمال و جلالیرا و است که از کمال اطف بکلام اطفی خود خودش موسی و شاتر امیر باید نوشته لبان دیدار را زلال اب حیات شیرین تخنی میباشند و هزاراندر هزار صلوة و سلام بر حضرت سید الاولین و الاخرین سیدنا و مولانا محمد شفیع المذنبین و علی آله و صحبه اجمعین عدد ذرات الوجود و معلومات الله الی یوم الدین بس هزار افرین بر خیر قدوة ارباب مدققین و محققین دایره متفهین صاحب الذوق و الوجد و العرفان المنقوب بین الاقران کامل شیرین زبان نکتهدان مشه افروز سربلندی بخاص سادات طریقت علیه نقشبندی عاجیناب معلی القاب حضرت توفیق افتدی کامل الکلام مقش حکم و نائب شام که

قد غدا شهرا فریدا فی دمشق کامله حامی الجود طبعاً بین اصحاب الکرم ماله دوما نظیر بین عرب و عجم بحر علم کت حاکم الفرح القوم سید کف ملاذ متع الفضل الوسم اجته اراشی نده اغنیر الفویر اسأل الله تعالی بالبی الهیاشی قد جمع من بعض فقر برات مولانا القی انه توفیق اهل الحمد من الفضله فاق اهل الفضل توفیرا مع العلم الاعم و از خوش خلقی مقبول طبع خاص و عام و بهجت افزای بحمل اهل کمال انام و منشی بر سه اسان و ازین مسرت افزای هر جنان است و در بلاغت کلام با سیمان همنان و در منظومه ای فارسی و ترکی و عربی شیرین زبان و الفاسط بدیش ما نند عرفی نکنند دان و احق هر کمال این عالی مقامت را نغیب بدبکران سنجیدن و بلسان حال لایق که چون کلام مولانا فرماید

باب دمساز خود کریمتی همیونی نا گفته‌ها گفته‌ی
هر که اواز هم‌بانی شد جدا بی زبان شد کرچه دارد صد تو
الحاصل مواقع داد سخن نهی داده و از ثابت افراط تحت برخاندان اولانا
ومولانا ضیا الدین شیخ خاند قدس سره الواحد جانب از مکتوبات مرغوبات
ایشان پیدا نموده و در غایت رغبت جمع فرموده که از آن هر حرفی با انواع
حرفی معنی دارد و در افشانی فرموده اند و از الفاظ شیرین کلمه‌بارشان اخوان
اهل دل ستوده کردار از آن هر یکی بقدر معرفت خود وایه دار کرد الهی
اختر طالع شریفش همه آن در ترفی نکرد و چشم بدخواه حاسدانش ره
نا بدینی سپرد تا که این مستند بر بضاعت را از داعیان خود شمرده این
یارب العالمین بحق محمد واله و صحبه اجمعین

بند مستند مختص خاندان نقشبند
حقیق سربا بقصیر رسول تعی

تاریخ و تاریخ الفاضل الادیب البلیغ فرید عصره و وحید زمانه
عبد المجید افندی الخانی

الفضل یعلم فی مقاصد الماجد
والناس فی نیل العلوم مذاهب
وهو الامام العارف الخیر الذی
الفاضل الورع الحکیم المتقی
نعمان هذا الدهر اعدل حاکم
محی الشریعة والحقیقة والوری
وهو الحسین العدل والتوفیق فی
وهو الذی قد اشرقت انواره
فقدما الطریق الخالدی معظما
ولحمه انتخب المکاتیب الثی
فبدت لنا هذه الجملة قد حوت
ولدی التمام غدا بنادی حسنها

۱۲۸۹

تاریخ بلوغ الفاضل الادیب صاحب الکرمة منیرزاده محمد صالح افندی

نسبم سری من نحو تلك المعاهد
وعطر هائیک الروع بنفحه
هو التمشیدی السری طریقه
هو البحر فاغتم در کثر صباه
فلذ صادقا فی بابه متواضعا
غدا خبر معیوط لدی الذی ارخوا
تحقق فی سر الحقایق والطرا
هو المظهر الاسمی لتحقیق مضمر ال

فكان لمضی الحب اشرف عابد
کا نفعت انقاس مولای خال
هو المرشد المشهور زین العابد
فذا غایة المطلب فیض الوارد
تفر دون رب فی اجل المقاصد
(بقصد صدق عند مولای خال)
نق الفر حتی کان اعبد عابد
فوامض فرد العصر بحلی المهاد

رسائله اصحت وسائل سالک
 بها امين التحقيق جارية لنا
 لقد جعت من كل فن وايدهت
 لئلا اغنى القاضى الحسين بطبعها
 هو السلام العلامة العلم الذى
 هداية مختار ومصباح طالب
 افاض فاروى الناس من بحر فضله
 كريم حبا جودا اجل بجله
 فحق له الاجر العظيم واجل ال
 ومنذ كملت طبعا ونم كمالها
 بتوفيق مولانا آكست بالجماد

وساهلها لم رق طبعك فالت

فارخ لما انى نسيه خالد

١٢٨٩

سوريه ولايت جليله سى مطبعه سنده طبع اولتندى

في ١٥ جمادى الاخر سنة ١٢٨٩

ERSEN
ATAPLAN